

بررسی جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی ایران پس از انقلاب و افغانستان و عربستان)

رضا صفایی^۱، زهره پوستینچی^۲، گارینه کشیشیان سیرکی^۳، سید عبدالامیر نبوی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

چکیده:

مشارکت سیاسی زنان همواره از مسائل چالش‌برانگیزی بوده است که نظام‌های سیاسی طی دهه‌های اخیر با آن مواجه بوده‌اند و علیرغم اینکه در این موضوع کشورها پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته و بستر مناسبی جهت حضور آنان در حوزه عمومی فراهم شده، برخی تنها به صرف الزامات اجتماعی و به ویژه برآمده از ملاحظات سیاسی، در عرصه عمومی حضور یافته‌اند. به همین منظور مقاله حاضر با هدف بررسی نقش و مشارکت سیاسی زنان در فرایند توسعه سیاسی را در کشورهای ایران، افغانستان و عربستان و نیز براساس نوع و میزان بازنمایی این نقش و دلایل کم‌رنگ و پررنگ شدن مقطعی این نقش، به دنبال پاسخ به این سوال اساسی بوده که «مشارکت سیاسی زنان در کشورهای ایران، افغانستان و عربستان، در دو دهه گذشته (۲۰۰۰-۲۰۲۰) متأثر از چه عواملی بوده است؟». مقاله حاضر با رویکردی مقایسه‌ای و با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی مشارکت سیاسی زنان در سه کشور مذکور پرداخته است. نتایج حاکی از این است که فرهنگ سیاسی، ساخت قانونی و ساختار حزبی در این سه کشور، باعث محدود شدن مشارکت سیاسی زنان شده است. و در این راستا زنان در تقابل با این وضعیت مبارزات سیاسی خود را برای به دست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی خود صورت داده‌اند.

واژگان اصلی: مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، احزاب سیاسی، ساخت نهادی-قانونی، توسعه سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

z_poustinchi@azad.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

در دوران معاصر مسئله حقوق زن با مشارکت سیاسی زنان در بیشتر کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفت و جنبش‌های دموکراتیک مسئله حضور زنان در مشارکت سیاسی را به عنوان حق آن‌ها مطرح کرده و تدوین و تصویب اسناد بین‌المللی این مهم در جوامع مختلف بصورت نهادینه در آمده است. در برخی از کشورها زنان از مشارکت بالایی در عرصه سیاسی برخوردار می‌باشند و در برخی این مشارکت در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد و در برخی از کشورها زنان فرصت‌های محدودی برای مشارکت و حضور در عرصه عمومی سیاسی و اجتماعی را دارا می‌باشند. مشارکت زنان در حوزه عمومی به آگاهی از حقوق و چگونگی اعاده آن، دسترسی به اطلاعات در مورد قوانین، سیاست‌ها، نهادها و ساختارهای حکومتی، توانایی فردی، اعتماد به نفس و مهارت برای مواجهه با ساخت قدرت، شبکه‌های حمایتی و مدل‌های نقش، استقلال اقتصادی و دسترسی به منابع مالی؛ دسترسی به فرصت‌های آموزشی، نگرش‌های اجتماعی، فرهنگی و عقاید قالبی در خصوص خانواده و حوزه عمومی بستگی دارد (عظیمی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۲۳). کشورهای در حال توسعه باید زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان خود به ویژه زنان را بیش از پیش بهبود بخشند و موانع پیش روی آنها را رفع نمایند. زیرا زنان از نیروهای اجتماعی تاثیرگذار در نظام اجتماعی و سیاسی جوامع هستند و چگونگی مشارکت سیاسی آنها در توسعه سیاسی کشورها مهم و اثرگذار می‌باشد.

در این مقاله تلاش می‌شود موضوع مشارکت سیاسی زنان در کشورهای ایران، عربستان سعودی و افغانستان از منظری مقایسه‌ای و از رهگذر چهار عامل فرهنگ سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، نهاد قانون‌گذار و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: چه عواملی بر مشارکت سیاسی زنان در سه کشور ایران، عربستان سعودی و افغانستان طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ موثر بوده است؟ در بیان انتخاب این سه کشور در فاصله (۲۰۲۰-۲۰۰۰) نیز باید به این نکته اذعان داشت که از سال ۲۰۰۰ تا کنون تحولات بسیاری در منطقه بویژه در بعد حقوق سیاسی زنان در منشورهای افغانستان و عربستان روی داده است. علاوه بر این بررسی حقوق زنان بویژه مشارکت سیاسی زنان در این سه کشور نمودی از اوضاع جهان اسلامی باشد که در سطوح مختلف توسعه قرار دارند. وجه دیگری که انتخاب محدوده زمانی (۲۰۲۰-۲۰۰۰) را توجیه می‌نماید؛ مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای در راستای افزایش نقش و مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی است. مناسباتی که بواسطه‌ی گسترش

رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی در شیوه زیست و ذهنیت افراد تأثیرگذاری معنادار و قابل توجهی دارد. و هر چه بیشتر هنجارهای مشارکتی و عمومی زنان را برجسته می‌سازد.

پیشینه پژوهش

حاجی پور (۱۳۹۷) در کتاب خود تحت عنوان «زنان و مشارکت سیاسی: واکاوی سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی» تلاش دارد به مطالعه مشارکت سیاسی و سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی پرداخته، دلایل حضور کم‌رنگ و ضعیف زنان در این عرصه را بررسی و راهکارهای مناسب ارائه کند و از سوی دیگر به طرح این پرسش‌ها می‌پردازد که سیاست و وضعیت حضور زنان در پارلمان‌های ایران قبل از انقلاب و ۱۰ دوره مجلس شورای اسلامی چگونه بوده است.

نجفی و اسلامی (۱۳۹۸) در مقاله خود تحت عنوان «چرخه و مبانی سیستمی سیاست‌گذاری امور زنان در افغانستان ۲۰۰۱-۲۰۱۹» به بررسی و تبیین چرخه سیاست‌گذاری دولت افغانستان، چالش‌ها و راهکارهای پیش‌روی آن در امور زنان از سال‌های ۲۰۰۱ به بعد می‌باشد. نویسندگان معتقدند علی‌رغم اتخاذ تدابیر قانونی گسترده و تلاش‌های دولت در بخش سیاست‌گذاری و اجرا، وضعیت زنان در افغانستان به جهت ساختارهای سنتی، قبیله‌ای و حاکمیت آداب و رسوم ناپسند و عمدتاً ضد زن، بهبود لازم و کافی را نیافته است.

هند السودی (۲۰۲۲) در کتاب «زنان و رادیکالیسم در عربستان سعودی» به موضوع تأثیر زنانی که به گروه‌های تندروی اسلامی همچون القاعده در آمده‌اند، بر روی زنان دیگر می‌پردازند. این کتاب جنبش اسلام رادیکال را در عربستان سعودی از دهه ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۹ مورد مطالعه قرار می‌دهد و علل تروریسم و افراط‌گرایی زنان را آشکار می‌کند تا مسیر تاریک چنین رادیکالیسمی را برجسته کند و به دیگران کمک کند تا قبل از اینکه دیر شود آن را بشناسند.

سمیرا قریشی (۲۰۲۱) در کتاب خودش تحت عنوان «فعالین زن در جمهوری اسلامی ایران: اتحاد سیاسی و تشکیل جامعه مدنی گفتگویی» از طریق بازخوانی فمینیستی متقاطع از چارچوب نظری هابرماسی، چگونگی توسعه و عملکرد کنش‌گری زنان در جمهوری اسلامی ایران را تحلیل می‌کند.

شیرین سعیدی (۲۰۲۲) در کتاب خود با عنوان «زنان و جمهوری اسلامی: تابعیت جنسیتی چگونه دولت ایران را شرایط می‌کند؟» نشان می‌دهد که علی‌رغم ساختارهای غیردموکراتیک جمهوری اسلامی، اشکال چندگانه شهروندی در ایران پس از انقلاب شکل گرفته است.

لذا این مقاله تلاش دارد با بررسی مشارکت سیاسی زنان بصورت تطبیقی در کشورهای ایران، عربستان و افغانستان با تأکید بر قانون، فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی مسئله و موضوع مطرح شده را از حیث کارآمدی و توسعه سیاسی بررسی کند که از این جهت کاملاً بدیع و پژوهشی تازه می‌باشد. در ضمن تحولات سال‌های اخیر (۲۰۰۰-۲۰۲۰) در این مقاله مورد تأکید می‌باشد که بویژه در کشور عربستان مباحث و مطالب جدیدی برای ارائه دارد.

چارچوب نظری: مشارکت سیاسی زنان و فرانظریه مدارهای قدرت

فرانظریه مدارهای قدرت برای تبیین کنترل قدرت مدارانه شکاف جنسی در جوامع ایران، افغانستان و عربستان سعودی به عنوان چارچوبی نظری برگزیده شده و درک فرانظریه مزبور نیز محتاج ذکر مقدمات مربوط به نگرش در باب ابعاد و چهره‌های چندگانه قدرت است. حکومت نوعی سازمان است که اطاعت درونی را به شیوه‌های گوناگون و با مقاصد متنوع به اعضایش تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر چون حکومت با مالکیت و شخصیت پیوند دارد و ابزارهای اعمال قدرت را نیز به کار می‌گیرد؛ لذا سازمانی بسیار مقتدر با قدرتی استثنائی می‌نماید. در اینجا با توجه به شرایط سه کشور مورد بررسی سه نکته را باید مدنظر داشت: اولاً، در دولت مدرن، ایجاد باور و شرطی کردن افراد به شدت تمام اعمال می‌شود؛ ثانیاً قدرت دیانت از سازمان آن مایه می‌گیرد و ثالثاً شرطی سازی قدرت توسط نهادهای درگیر جامعه‌پذیری سیاسی در این عرصه صورت تحقق می‌بندد؛ زیرا شرطی کردن از راه آموزش رسمی - توسط خانواده، مدرسه، مدارس عالی و دانشگاه - با قوت تمام اعتقاداتی را به وجود می‌آورند که اعمال قدرت را جایز می‌دانند (Berry, 2022: 47-49).

استیون لوکس به عنوان نظریه‌پرداز سومین چهره قدرت معتقد است آموزه دوبعدی قدرت نسبت به چهره اول آن، قاصر از رجوع به مساله محوری اعمال قدرت یعنی منافع واقعی است و لذا منافع واقعی از رهگذر دیدگاه سه بعدی نسبت به قدرت قابل درک است (لوکس، ۱۳۹۳: ۸۹-۹۳). استیوارت کلگ فرانظریه مدارهای قدرت را مطرح کرد. به نظر او مدل یک بعدی قدرت وجه اثباتی دارد؛ در حالی که مدل دوبعدی قدرت از وجه قاعده‌گرا و مدل سه بعدی قدرت از وجه ترکیبی-ساختی برخوردار است و لذا این سه مدل از واقع‌گرایی کامل به دور می‌نمایند. این در حالی است که به عقیده کلگ توجه به کارگزاران و ساخت‌ها و روابط و مناسبات آنها در عرصه تحلیل قدرت ضروری است تا بر این اساس یگانگی نظام‌واره در تحلیل واقع‌گرایانه قدرت حفظ

گردد. از این منظر بررسی مقتضیات راهبردی اعمال قدرت متقابل کارگزاران و ساخت‌های ارتباطی بدان روی ضروری است که تحت این شرایط رابطه منافع و سلطه به شکل انضباطی و قانون‌مند پیگیری شده و در قالبی سازمانی تثبیت می‌گردد و در این فرایند مقاومت‌های متقابل هم البته مورد تاکید قرار می‌گیرد.

در مجموع می‌توان از منظر فرانظریه مدارهای قدرت گفت نیروهای اجتماعی حاکم در سه کشور ایران، افغانستان و عربستان از مجرای نهادهای قانون‌گذار و تعیین قواعد و مقرراتی و همچنین از طریق ساز و کار فرهنگ سیاسی جاری در جامعه خود و سازمانهای درگیر در جامعه-پذیری سیاسی تلاش در محدود کردن خواست مشارکت بیشتر زنان در جوامع خود داشته‌اند. ولی از سوی دیگر تلاش‌های زنان در برابر این فشارهای سیاسی و اجتماعی رسمی و غیررسمی، منجر به جنبش‌ها و قواعد و رویه‌هایی شده است که حداقل مشارکت برای زنان در این سه کشور تحقق پیدا کرده است. در این چارچوب است که شیوه‌های اعمال قدرت و تحمیل اراده چنان ساز شده است که روابط اجتماعی کارگزاران قدرت برای تحقق مطالبات‌شان بر تدوین و تنسيق قواعد اجتماعی مبتنا شده و خود به واسطه انضباط قانون‌گذارانه اجتماعی به تولید مجدد نظم اجتماعی انجامیدن گرفته است. از این منظر است که عدم تمایل حداکثری عمومی برای مشارکت زنان، طبیعی‌سازی شده و به مثابه یک نظم طبیعی درآمده است. نظمی که سراسر برسازانه و مبتنی بر شیوه‌های اعمال قدرت پنهان و آشکار و مکنون است. از این منظر می‌توان شیوه‌های مقاومت زنانه را در مواجهه با نظم مردسالار در مقوله افزایش مشارکت زنان مشاهده کرد. موضوعی که همانطور در فرضیات آمده است در جنبشهای اجتماعی و احزاب و حرکت‌های مدنی آنها می‌توان دید.

مشارکت سیاسی زنان در تاریخ ایران، افغانستان و عربستان

تاریخ مبارزات زنان در به دست آوردن حقوق و امتیازات، تاریخ پر فراز و نشیبی است. زنان به عنوان نیمی از بیکره اجتماع در کشورهای ایران و افغانستان و عربستان سعودی طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ همواره تلاش کرده‌اند تا از حقوقی که از آنها سلب شده است، دفاع کرده و در کنش‌ورزی خود به دنبال این موضوع بوده‌اند که این نابرابری ساختاری و قانونی و فرهنگی را به نفع خود تغییر دهند. می‌توان در باب مشارکت سیاسی زنان این گزاره را اذعان داشت که زنان در طول تاریخ ایران بواسطه دلایلی چون فرهنگ سیاسی مردسالار، نقش‌آفرینی‌شان عمدتاً غیررسمی و بیرون از آیین‌های مرسوم عمومی بوده است؛ «یعنی به صورت پشت پرده و اثرگذاری بر

تصمیمات حاکمان و نه تصمیم‌گیری مستقل» (اشرف هواسی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۳).

اما حرکات جدی سیاسی زنان ایران از دوره قاجاریه آغاز می‌شود که این حرکات شامل دو دسته‌اند: یکی حرکتی که در تبعیت از مردان و در مخالفت با استعمار و استبداد صورت می‌گرفت و دیگری فعالیت‌هایی که مستقلاً توسط زنان دنبال می‌شد (Sedghi, 2018: 29-31). در این بین نهضت تنباکو، جنبش مشروطیت و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ از جمله مصادیق مورد اول و تأسیس مدارس و تشکیل انجمن و چاپ روزنامه خاص زنان از نمونه‌های مربوط به مورد دوم می‌باشد. در این میان چنان‌که برمی‌آید مشارکت انبوه و همه‌جانبه سیاسی زنان عمدتاً در تاریخ معاصر در صحنه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و ادوار آن (پیروزی انقلاب، پشتیبانی جبهه و جنگ و انتخابات ریاست جمهوری دوم و هجده خرداد سالیان ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰، جنبش سبز در سال ۱۳۸۸، تحولات دهه ۱۳۹۰ در دوران حسن روحانی و نقش زنان) نمود کرده است. از این منظر مشارکت زنان در جریان انقلاب از ابتدای تکوین آن شروع شد و در واقع شکاف جنسی منفعل زنان در صحنه انقلاب وجه فعال به خود گرفت و امکان استفاده از این فعالیت توسط جناح‌ها و احزاب سیاسی به اتکای نگرش مردسالارانه حاکم بر قوا و نهادهای قانون‌گذار پس از انقلاب مورد تنظیم واقع شد تا از این زاویه استمرار بسیج اولیه زنان در قالب ساخت‌های مشارکت‌زا یا مشارکت‌زدا تقریر گردد. از این دیدگاه مشارکت سیاسی زنان در معنی اثرگذاری بر ساخت حکومتی یا به عبارتی رفتاری که اثر می‌گذارد و یا قصد تاثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد (Millbrath, 201: 2019) و تنسيق آن، تابعی از عوامل گوناگون از جمله تفکر و فرهنگ مردسالارانه حاکم بر قوای قانون‌گذار و عرصه عمومی پس از انقلاب اسلامی می‌نماید. به علاوه توان تنظیم نظام سیاسی نیز در این راستا به مجموعه قوانین و مقررات و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که بر روابط بین زنان و مردان با یکدیگر و با نظام سیاسی استوار می‌گردد.

در افغانستان چهار دهه جنگ و بی‌ثباتی سیاسی، حضور گروه‌های افراطی در منطقه، نفوذ جنگ‌سالاران، فرهنگ معافیت از مجازات و تروریسم بین‌المللی تأثیر زیادی بر ذهنیت و رفتار اجتماعی در این زمینه داشته است. با به قدرت رسیدن طالبان وضعیت زنان به کلی تغییر کرد، زنان از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی محروم شدند و درهای آموزشگاه‌ها به روی دختران بسته و معلمان زن از کارشان برکنار شدند. در این دوره، زنان از طبیعی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش محروم شدند. سیاست‌های طالبان، چه بخاطر گرایش‌های مردسالارانه شان و یا به دلیل

ملاحظات سیاسی، زنان را از همان دستاورد اندک هم که به دنبال یک مبارزه طولانی و پر آشوب به دست آورده بودند، محروم کرد و موجب شد زنان در این دوره آسیب‌های فراوانی دیده و روند مهاجرت آنان نیز به شدت افزایش یابد (Najimi, 2018: 78-79).

با آنکه زنان در دوره طالبان هیچ نقشی در ساختار و تحولات سیاسی افغانستان نداشتند اما در دوره پساتالبان (۲۰۰۰-۲۰۲۱) با آمدن حکومت موقت و انتقالی و سپس جمهوری به رهبری حامد کرزی و سپس دولت اشرف غنی، رشد زنان در ادارات حکومتی، پارلمان، قضاوت و بخش خصوصی چشمگیر شد؛ بعدها این رشد تا سطح واحدهای سطح دوم فراتر رفت و زنان عملاً بعنوان والی و ولسوال و شهردار نیز کارشان را گسترش دادند (Walter, 2017: 45-46). اگرچه این نقش تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله داشت اما می‌توان گفت ضریب نقش زنان در ساختار و تحولات سیاسی افغانستان در دوره پساتالبان رشد زیاد یافته بود و در این مقطع زمانی بخشی از کابینه حکومت افغانستان محسوب می‌شدند. در این دوران ۱۵ درصد در سطوح رهبری حکومت، چهار وزیر یعنی ۱۷ درصد اعضای کابینه، ۲۵ درصد کارمندان کابینه، ۲۷ درصد اعضای ولسیجرگه (مجلس نماینده گان)، ۲۷ درصد اعضای مشرانو جرگه، مجلس بزرگان (۱۷ درصد اعضای شورای ولایتی، ۲۳ درصد اعضای کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۸ درصد اعضای ستره محکمه، ۱۰ درصد اعضای اداره بازرسی، ۳۳ درصد وکلای مدافع، ۱۵ درصد دادستان، ۱۳ درصد قضات، ۳۶ درصد آموزگاران مکاتب و ۲۸ درصد استادان دانشگاه را در افغانستان زنان تشکیل می‌دادند که در مجموع ۲۴،۵ درصد کل کارکنان ساختار افغانستان را زنان در بر می‌گرفت (سعیدی، ۱۳۹۹: ۲۹۶). در حالی که زنان در دوره اول رهبری طالبان از دولت کنار گذاشته شدند، درصد کرسی‌های زنان در پارلمان ملی در سال ۲۰۲۰، ۲۷ درصد بود (World bank, 2021).

زنان همواره به عنوان موضوع و سوژه‌های حفاظت، کنترل و سیاست دولتی برای کشور عربستان سعودی مهم بوده‌اند. معرفی آموزش همگانی زنان در دهه ۱۹۶۰ هنگامی که با تحولات اقتصادی دهه ۱۹۷۰ ترکیب شد، پیشرفت‌هایی را برای زنان ایجاد کرد. این پیشرفت‌ها به زنان اجازه داد تا مشاغل حرفه‌ای را در بخش‌های آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی دنبال کنند و حتی تشکیل طبقه‌ای از زنان روشنفکر سعودی را تشویق کرد که پایه‌های فعالیت سیاسی فمینیستی سعودی را پایه‌گذاری کردند. با این وجود، در دهه ۱۹۸۰، با تأثیر انقلاب ایران در منطقه و بحران داخلی ناشی از تصرف مسجد الحرام در سال ۱۹۷۹، دولت سعودی به شدت مذهبی‌تر شد. این

وضعیت اجتماعی و حقوقی زنان را به میزان قابل توجهی تضعیف کرد و به ایجاد یک سیستم زن ستیز فوق محافظه کار منجر شد که در آن زنان با ظرفیت قانونی یک خردسال باقی می‌ماندند (Jamjoom, 2023: 24-25). اصلاحات قانونی ارائه شده در سه سال گذشته نشان دهنده تلاشی برای تغییر وضعیت حقوقی زنان است. لغو ممنوعیت رانندگی زنان در سال ۲۰۱۸، تسهیل تدریجی قوانین سرپرستی مردان در سال ۲۰۱۹ و حق رای دادن و نامزدی زنان در انتخابات منطقه ای و شهرداری از سال ۲۰۱۵ بدون شک تغییرات قانونی قابل توجهی است که مثبت بوده است. موقعیت زنان در جامعه عربستان را تحت تأثیر قرار داد.

بررسی تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در از منظر قانون اساسی و نهادهای قانون گذار

در ساختار سیاسی ایران، حکومت دینی ایران دسترسی زنان به تصمیم‌گیری رسمی سیاسی را به دو روش رسمی و غیررسمی محدود کرده است: قانون، وظایف خانگی زنان را بر نقش‌های عمومی و سیاسی آنها اولویت داده است و از زبان تبعیض آمیز در مواد قانون اساسی استفاده می‌کند که معیارهای بسیاری از مناصب را مشخص می‌کند. قوانین حقوقی پس از انقلاب و قانون اساسی ایران شامل تعدادی مواد مناقشه برانگیز در مورد حقوق زنان و نقش‌های اجتماعی است که همه آنها بر دسترسی زنان به عرصه‌های عمومی و سیاسی تأثیر می‌گذارد. قانون اساسی به برابری جنسیتی اشاره نمی‌کند، بلکه بیان می‌کند که حقوق «با رعایت موازین اسلامی» اعطا می‌شود. موانع قانونی دیگری نیز وجود دارد که به ویژه دسترسی زنان به برخی موقعیت‌های تصمیم‌گیری سیاسی را محدود می‌کند (Tajali, 2022: 191). به عنوان مثال، اصل ۱۱۵ قانون اساسی «رجال بودن» را یکی از ملاک‌های رئیس جمهور شدن عنوان کرده است. در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، برخی از اعضای مجلس خبرگان، «مرد بودن» را از الزامات ریاست جمهوری مطرح کردند. این موضوع باعث شد که بسیاری از ایرانیان، از جمله اعضای لیبرال‌تر مجلس، به بحث و جدل‌های گسترده ای اعتراض کنند. مجلس خبرگان به عنوان مصالحه، به جای آن، ملاک «رجال» را که از نظر فنی به معنای مرد است، پذیرفت، اما در کاربرد عربی آن به زنانی اطلاق می‌شود که دارای مقام افتخاری مرد شده‌اند (Ghoreishi, 2021: 136). با این حال، الزام رجل بودن مانع بزرگی برای تلاش زنان برای دسترسی به مقامات عالی‌تر چون ریاست جمهوری است، زیرا شورای نگهبان است که تعیین می‌کند چه کسی واجد شرایط نامزدی ریاست جمهوری است؛ شورایی که تاکنون هیچ یک از زنانی که اقدام به ثبت نام کرده‌اند، را پذیرش و تایید صلاحیت نکرده است.

بسیاری از فعالان زن ایرانی اعلام کرده‌اند که احراز صلاحیت یک نامزد زن برای این مقام تنها اقدام رضایت‌بخشی است که شورا هیچ تبعیضی علیه زنان قائل نمی‌شود. از سوی دیگر الزام قانونی آموزش مذهبی در سطوح بالای حوزوی برای مناصب رهبری سیاسی نیز مانع از دسترسی زنان به پست‌های کلیدی می‌شود، زیرا زنان گزینه‌های محدودی برای کسب چنین آموزش‌هایی دارند. همچنین، از آنجایی که هیچ اجماع فقهی در مورد اینکه آیا زنان می‌توانند به عنوان مرجع (منبع تقلید در اسلام شیعی)، مجتهد یا فقیه باشند، وجود ندارد، زنان اساساً از این امر منع می‌شوند. پست‌هایی که نیاز به این عناوین دارند (Vakili, 2011: 124).

قانون اساسی افغانستان (مصوب ۲۰۰۴)، حقوق برابر را برای مردان و زنان در نظر گرفته است. طبق ماده ۲۲ قانون اساسی می‌گوید: «هرگونه تبعیض و امتیاز بین شهروندان افغانستان ممنوع می‌باشد؛ شهروندان افغانستان چه زن، چه مرد در برابر قانون دارای حقوق مساوی می‌باشند». این ماده قانونی تضمین می‌کند که تمام مواد قانون اساسی برای مردان و زنان به طور برابر جاری شده و اعتبار دارد. این اولین بار در افغانستان بود که به صورت مشخص بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید می‌شد. علاوه بر این، این مواد نشان می‌دهد که فرصت‌ها و ابزارها برای زنان برای برخورداری از تمام وثایق قانون اساسی کمتر از مردان نیست؛ بنابراین، این ماده برای همیشه به ما یاد آوری می‌کند که برابری و عدم تبعیض اصول الزامی هستند که باید در تفسیر و تطبیق هر ماده-ی قانون اساسی مدنظر قرارگیرند و در شرایط خاص معیارهای مثبت باید در نظر گرفته شود تا شرایط عادلانه با مردان برای زنان تامین شود تا حقوق زنان پایمال نشود. مواد ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی حق زن برای تحصیل را تضمین می‌کند؛ در ماده ۴۴ دولت مکلف شده است تا «به منظور ایجاد توازن و رشد تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بیسوادی در کشور، برنامه‌های موثر طرح و تطبیق نماید». این ماده به پایین بودن نامتناسب سطح سواد در تمام سطوح تحصیلی در بین زنان اذعان دارد و نگرانی دولت را برای از بین بردن این عدم توازن اعلام می‌دارد. ماده‌ی ۴۸ قانون اساسی نیز حق زنان را برای کار کردن به رسمیت شناخته است. در ماده‌ی ۵۳ گفته شده است که «دولت حقوق متقاعدین را تضمین نموده، برای کهن سالان، زنان بی‌سرپرست، معیوبین و معلولین و ایتمای بی‌بضاعت مطابق به احکام قانون کمک لازم به عمل می‌آورد» (جعفری، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۳). در ماده ۱۱۸ در مورد عضویت در ستره محکمه (دیوان عالی) حالت عمومی حاکم است که با ذکر تبعه افغانستان رسیدن به این مقام برای زن و مرد واجد شرایط ممکن است. حق مشارکت

سیاسی زنان را می‌توان از سایر مواد قانون اساسی نیز استنباط کرد؛ چنانچه در ماده ۳۳ آمده است. زنان افغان می‌توانند در تمام پست‌های دولت از قبیل ریاست جمهوری، وزارت، عضویت ستره محکمه یا عضویت پارلمان افغانستان کار کنند و هیچ محدودیتی برای زنان در هیچ یک از این پست‌ها وجود ندارد. در پرتو این قانون اساسی و حمایت جامعه جهانی، برای اولین بار در سه دهه‌ی گذشته یک زن در سال ۲۰۰۴ کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شد و در سال ۲۰۰۵، ۷۵ زن کرسی‌های پارلمانی را اشغال کردند و در سال ۲۰۰۶ حدود ۳۱٪ از کارکنان خدمات ملکی را زنان تشکیل می‌دادند که بالاترین رقم مشارکت زنان در ۱۹ سال گذشته می‌باشد. اینها همه موفقیت‌های بزرگی برای زنانی می‌باشد که چندین سال قبل‌تر اجازه نداشتند تنها و بدون یک همراه مرد در بیرون از منزل قدم بزنند (جعفری، ۱۳۹۵: ۸۴). مهمترین حقوق زنان در قانون اساسی به شرح ذیل است:

حق اشتغال (ماده ۴۶ قانون اساسی افغانستان)

حق تعلیم و تربیت (ماده ۴۴، ۴۳ قانون اساسی افغانستان)

حقوق سیاسی و اجتماعی (حق انتخاب کردن ماده ۳۳، حق انتخاب شدن ۳۴، حق آزادی ماده ۲۴، حق برخورداری از بهداشت ماده ۵۲) (سعیدی، ۱۳۹۹: ۲۰۲-۲۰۳).

عربستان کشوری است که به لحاظ سیاسی حائز جایگاه خاصی در منطقه‌ی خاورمیانه است. این کشور با توجه به درآمد بالای حاصل از صادرات نفت، عضویت در بیشتر سازمان‌های بین‌المللی، احساس قیومیت داشتن بر اکثر کشورهای عربی و همچنین نقش آفرینی در مسائل منطقه خاورمیانه تنها کشور اسلامی است که در طی سال‌های اخیر به سختی تن به اصلاحات داده است و این مسئله بخصوص در امور مربوط به زنان بیشتر به چشم می‌خورد. دولت مردان عربستان برای اجرای اصلاحات بخصوص در باره وضع زنان در کشورشان با فشار کشورهای غربی روبه‌رو هستند. در این کشور به لحاظ حاکمیت فرهنگ اسلامی و سنن خاص ملی، جهان‌بینی ویژه‌ی نسبت به زن وجود دارد، وضعیت زنان در عربستان به گونه‌ای است که اگر آن را با میانگین آمارهای مربوط به زنان و نقش آنان در اجتماع و حضور در عرصه‌ی سیاسی و مشارکت سیاسی مقایسه کنیم، متوجه این مسئله خواهیم شد که حضور زنان در عربستان بسیار کم و حتی نزدیک به صفر می‌باشد. این امر می‌تواند ناشی از عوامل متعدد و گوناگونی از جمله فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای، نظام باورها و اعتقادات و همچنین نظام سیاسی این کشور باشد (Rahman, 2015:95-105).

در این کشور به واسطه‌ی وجود سنت، فرهنگ و ساختاری ویژه، زنان دارای پایین‌ترین موقعیت اجتماعی هستند. فرهنگ بادیه‌نشینی اکثریت مردم عربستان، و از طرفی تعدد زوجات، که در اکثریت خانواده‌های سعودی دیده می‌شود، موجب کاهش شدید فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان شده است. زنان عربستانی با اینکه هیچ‌گونه حق سیاسی ندارند، در زمینه‌های اقتصادی نقش یافته‌اند. در حال حاضر زنان در هزاران شغل خرده‌فروشی تا صنایع سنگین، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و بالاخره دولتی و شرکت‌های خصوصی دست دارند. در حالی که زنان نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه را تشکیل می‌دهند، با این حال در این جامعه، زنان به ندرت قادر به بیان نظریات خود هستند. با آغاز سلطنت ملک عبدالله در عربستان فضای موجود تا حدی زیادی تغییر کرد. یکی از اصلاحاتی که ملک عبدالله در پیش گرفته است، تغییر جایگاه سستی و محدود زنان در جامعه سعودی و ارتقای آن در منظر جهانیان است، نگاهی به آمار و اخبار سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد، عربستان با بازکردن محدود فضای اجتماعی برای زنان، به تدریج وارد عصر جدیدی می‌شود، تغییرات کوچکی که کم‌کم تبدیل به امواج اجتماعی بزرگ خواهد شد (Al-Rashid, 2022: 1-20). سال ۲۰۱۵ اولین سالی بود که زنان مجاز به رای دادن در انتخابات شوراها در عربستان سعودی شدند. البته این حق رای هم با محدودیت‌های بسیاری همراه بود ضمن اینکه مخالفت‌های بسیاری هم در این زمینه انجام شد. زنان سعودی همچنان نمی‌توانند در جایگاهی بالاتر از انتخابات شوراها پای صندوق رای بیایند یا اینکه در سمت‌هایی فراتر از حضور در همین شوراها فعالیت کنند. اگرچه پادشاه سابق عربستان ۳۰ زن را با عنوان مشاور برتر مجلس شوراها منصوب کرد. (Doaji, 2017: 1-23). در این زمینه مقایسه آماری درصد حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری کشورهای مورد بررسی می‌تواند گویا باشد. در ایران و عربستان و افغانستان یکی از موانع مشارکت سیاسی زنان، موانع قانونی و ساختاری نظم سیاسی است.

جدول شماره یک- مقایسه سه کشور مورد بررسی در حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری

| نام کشور | درصد | رتبه جهانی | مواد قانونی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان |
|---------------|------------|------------|---|
| افغانستان | ۲۷ درصد | ۶۹ | ماده ۴۶، ۴۴، ۴۳، ماده ۳۲ ماده ۳۴ (حق انتخاب شدن) ماده ۲۴ (حق آزادی) ماده ۵۲ (حق برخورداری از بهداشت) |
| عربستان سعودی | ۱۹،۸۷ درصد | ۱۱۴ | لغو ممنوعیت رانندگی زنان (۲۰۱۸) |

| | | | |
|---|-----|----------|-------|
| تسهیل تدریجی قوانین سرپرستی مردان (۲۰۱۹) حق رأی دادن و نامزدی در انتخابات منطقه‌ای و شهرداری (۲۰۱۵) | | | |
| اصل ۱۰ قانون اساسی اصل ۱۹ قانون اساسی اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی اصول ۲۹ و ۳۱ و ۴۱ و ۴۳ | ۱۸۱ | ۵,۶ درصد | ایران |

منبع: گزارش 2022 Inter-Parliamentary Union/IPU.

بررسی تطبیقی نقش فرهنگ سیاسی در مشارکت سیاسی زنان در ایران، افغانستان و عربستان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های تاثیرگذار بر روند نوسازی، فرهنگ سیاسی است. جوامعی چون ایران، افغانستان و عربستان سعودی که از فرهنگ سیاسی پیچیده و درهم‌تنیده‌ای برخوردارند، در روند توسعه با مشکلاتی روبرو می‌شوند. در هم‌تنیدگی لایه‌های مختلف فرهنگ سیاسی یکی از عوامل اضطراب‌ها و هیجانات سیاسی در حوزه‌های جغرافیایی و کشورهای در حال توسعه است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱). همانطور که در فصول پیش بررسی شد مهمترین متغیری که در فرهنگ سیاسی این سه کشور از اهمیت زیادی برخوردار است، دین و مذهب است. فرهنگ سیاسی این سه کشور متأثر از آموزه‌های دینی و البته تفاسیر مردسالارانه در طول تاریخ، مانع از مشارکت و حضور زنان در عرصه عمومی شده است؛ تفاسیر دینی و مذهبی نیز خود متأثر از بافتار اقتدارگرایانه و مردسالارانه این جوامع شکل گرفته است. تفاسیری که فعالیت‌های اصلی زن را در تدبیر درون خانواده و منزل تقلیل داده و بر ساخت نابرابر حقوقی میان زن و مرد تأکید داشته‌اند. و همین تفاسیر به عنوان پایه‌های استدلالی قدرت سیاسی در این کشورها در رویکردی تقابلی و زن‌ستیزانه تلاش کرده‌اند، تا حضور زنان را در عرصه عمومی محدود کرده و نقش آن را به نقش مادرانگی و خانه‌داری تقلیل داده‌اند. البته این موضوع به تدریج در طول زمان و همزمان با افزایش سطح آگاهی زنان از حقوق و جایگاه خویش در جامعه دگرگون شده است و ستیزی تاریخی را برای زنان با قدرتهای سیاسی مردانه موجب شده است. به همین منظور است که مساله نقش و جایگاه زن یکی از موضوعات یا مسائلی است که در فرهنگ سیاسی سه کشور مورد مطالعه همواره چالش برانگیز بوده است (Ghoreishi, 2022: 56).

در ایران برخلاف آموزه‌های قبل از اسلام و در قالب آموزه‌های زرتشتی که بر نقش زن به

عنوان یکی از ارکان مهم جامعه تأکید شده است، اما پس از اسلام اما ریشه‌های مردسالاری در جامعه ایران به اتکای چهار منبع کتاب و سنت و اجماع و عقل بالیدن گرفت و در واقع از مهمترین منابع تنظیم فعالیت شکاف جنسی در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی می‌توان به همین موارد اشاره کرد که اثرات خود را تا دل قانون اساسی و حقوق موضوعه زنان نیز برجای نهادند. در آموزه‌های اسلامی در تعبیر مختلف در کنار رفتار نکو با زن، بر جهت‌دهی بر اطاعت پذیری و رضایت طلبی زنان از شوهران نیز تأکید شده است. و همچنین روایات متعددی از زن شده است که باعث تفاسیر متناقضی در فرهنگ سیاسی ایران و دیگر کشورهای مسلمان شده است.

این موضوع در کشور و جامعه افغانستان به شکل دیگری و البته با شدت بیشتری نسبت به ایران دیده می‌شود. نزدیک به چهار دهه جنگ و خشونت در افغانستان، محرک زیادی برای رفتار خشونت آمیز در جامعه افغانستان بوده است و افرادی که در این مدل فرهنگ رزمی زنده مانده اند، وحشیانه ترین رفتارها را در برخورد با یکدیگر انجام داده اند. علاوه بر این، یکی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه افغانستان که به طرز وحشیانه ای تحت تاثیر خشونت قرار گرفته، زنان هستند. متأسفانه خشونت علیه زنان به هیچ نهاد اجتماعی مانند خانواده و خانه محدود نمی‌شود. بسیاری از مردان افغان نمی‌توانند مشارکت زنان را در هیچ کجا، از جمله حوزه های اجتماعی- سیاسی، بپذیرند. در افغانستان، ممانعت از ورود زنان به بازار کار و اجازه ندادن آنها به کار برابر با مردان، چالش جدی برای مشارکت بیشتر زنان در جامعه است (Najimi, 2018; 45). وجود فرهنگ مردسالارانه در گذشته تاریخی افغانستان، زنان را مجبور می‌کند تا با خواسته‌های مردان سازگار شوند. ارزش وجودی زنان را تکیه بر اعمال مذهبی، تولید مثل و استفاده از آن برای مردان در جامعه می‌داند. این فرهنگ مردسالارانه بر تدوین قوانین سیاسی نیز حاکم است و تنها به مردان اجازه می‌دهد تا پست های سیاسی و اجتماعی بالایی داشته باشند. علاوه بر این، بافت تاریخی و فرهنگی افغانستان همواره زنان را به دوری از سیاست و دیگر محیط‌های اجتماعی و محدود کردن نقش، مسئولیت و وظایف زنان به بقا، رزق و روزی، مراقبت از خانه و نسل بعدی سوق داده است (Mohseni, 2011: 308).

از سوی دیگر عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که نظام پدرسالاری بر آن حاکم است. ساختار قدرت پدرسالارانه در این کشور مبتنی بر قبیله و عصبیت (آل سعود)، افراط گرایی عقیده (وهابیت) و اقتصاد رانتی (غنیمت) است. در واقع با توجه به اینکه فرهنگ سیاسی شهروندان این کشور متأثر از فرهنگ سیاسی کلی حاکم بر عربستان چندان تمایلی تاکنون برای

مباحث حقوق بشری و آزادی‌های فردی و اجتماعی از خود نشان نداده‌اند. نگاه توده‌ها در نظام سیاسی-اجتماعی عربستان، از پایین به بالاست و یکی از مهمترین خواسته‌های توده‌های این کشور کسب امنیت و رفاه اقتصادی است. این نگاه، حتی در میان قشر علمی و نخبگان فکری عربستان وجود دارد. البته این مهم؛ اثرپذیری مستقیم از نوع ساختار سیاسی حاکم بر این کشور دارد. از زمان تاسیس حکومت عربستان، این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه عربی بوده است (شرابی، ۱۳۹۶: ۶۹-۷۲).

به طور مقایسه‌ای باید گفت که فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران و افغانستان و عربستان سعودی، اگرچه به جهتی ماهیت دینی و مردسالارانه و اقتدارگرایانه‌ای که دارا هستند، مکانیسم مشترکی را در برابر حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اتخاذ می‌کنند. اما در جامعه ایران این مکانیسم به دلیل افزایش سطح آگاهی و تحصیلات و همچنین سابقه تاریخی مبارزات زنان در ستیز با قدرت سیاسی و تفاسیر و محدودیت‌های مردسالارانه از وضعیت ارتقایافته‌تری نسبت به افغانستان و عربستان سعودی برخوردار است. در ایران و در طی سالهای مورد بررسی زنان از نقش بیشتری در ساحت عمومی جامعه برخوردار شده و طی این سالها توانسته‌اند مَهر خود را بر تارک تحولات اجتماعی و سیاسی در این کشور حک کنند. اگرچه که وضعیت فعلی زنان در ایران با وضعیت موردانتظار و مطلوب فاصله زیادی دارد. اما زنان در دو کشور افغانستان و عربستان سعودی به دلیل مناقشات و درگیری‌های سیاسی، و همچنین فرهنگ سیاسی متصلبی که بر فضای روانی و اجتماعی و اعتقادی این دو کشور حاکم است، محدودیت‌های بیشتری را بر زنان اعمال و متعاقب آن بر مشارکت سیاسی آنها اعمال می‌کند. به طوری که زنان عربستانی در سال ۲۰۱۸ حق رانندگی کردن را پیدا کردند؛ این در حالی است که همین موضوع در ایران دهه‌هاست که به عنوان یک حق غیرقابل سلب برای زنان ایرانی مطرح بوده است. البته میزان و سطح آگاهی زنان در این سه کشور نیز متفاوت است. زنان ایرانی به عنوان قشری توانمندتر (به واسطه در دسترس بودن فرصت‌های تحصیلی و قوانین توانمندساز زنان) نسبت به زنان افغانستانی و عربستانی در جامعه نقش ایفا می‌کنند. تاثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان در سه کشور مذکور را می‌توان از داده‌های جهانی شکاف جنسیتی به خوبی دریافت.

جدول شماره دو- بررسی سه کشور مورد بررسی از منظر رتبه و شاخصهای جهانی شکاف جنسیتی

| نام کشور | رتبه شکاف جنسیتی | نمره | رتبه توانمندسازی سیاسی زنان | رتبه زنان در پارلمان (رتبه و درصد) | زنان در مناصب وزارتی و دستگاه دولتی | سالهای زمامداری زنان در رأس دولت |
|---------------|------------------|-------|-----------------------------|------------------------------------|-------------------------------------|----------------------------------|
| ایران | ۱۴۳ | ۰/۵۷۶ | ۱۴۲ | ۱۳۸ (منفی درصد) ۸۸/۸۰ | ۱۲۹ (منفی ۸۷/۶۷ درصد) | ۷۸ (منفی ۵۰ درصد) |
| عربستان سعودی | ۱۲۷ | ۰/۶۳۶ | ۱۳۲ | ۹۸ (منفی درصد) ۶۰/۲۰ | ۱۴۰ (منفی ۱۰۰ درصد) | ۷۸ (منفی ۵۰ درصد) |
| افغانستان | ۱۴۶ | ۰/۴۳۵ | ۱۰۷ | ۱۳۸ (منفی درصد) ۶۷/۰۰ | ۱۳۱ (منفی ۸۷/۱۰ درصد) | ۷۸ (منفی ۵۰ درصد) |

منبع: global gender gap report, 2023

بررسی تطبیقی نقش احزاب سیاسی در مشارکت سیاسی زنان در ایران، افغانستان و عربستان
 بررسی احزاب در کشورهای مورد بررسی، نشان می‌دهد که احزاب نتوانسته‌اند زنان جامعه را به سمت مشارکت سیاسی بکشانند. در ایران، افغانستان و عربستان به ترتیب، احزاب به عنوان ابزاری در دست دولت‌ها یوده و با اینکه افزایش کمی جهت حضور در احزاب بوده ولی در تأثیرگذاری انتقال جمعیت عظیم زنان به سمت حوزه‌های فعال عمومی موفق نبوده است. این امر حتی احزاب فعال را از پیگیری مصرانه حقوق زنان به عنوان اولویت مهم باز داشت و گاه مسأله زنان را که بیش از پیش سیاسی شده بود، ابزار تبلیغات خودشان نمود. ائتلاف‌گریزناپذیر احزاب و تشکل‌های مستقل زنان نیز نتوانست جنبش زنان را در پوشش دادن طبقات فرودست جامعه به شکل پایدار یاری کند. احزاب مترقی از هر دست، به رغم برداشتن گام‌هایی در پیشرفت جامعه‌پذیری سیاسی زنان، فاقد کارکردهای تجمیع‌خواسته‌ها و به‌کارگیری زنان بودند. بنا بر این شاخصه‌های کیفی مشارکت چون رشد آگاهی جنسیتی، راه‌یابی گسترده زنان در سطوح بالای حزبی و تحقق حق رأی زنان تحقق نیافت.

در مواردی که قانون ایران الزامات جنسیتی یا مذهبی را برای مناصب سیاسی رسمی - مانند عضویت در مجلس، شوراهای محلی یا پست‌های وزیری - مشخص نمی‌کند، یک سری موانع نهادی همچنان پابرجاست. برخی از اینها منحصر به ساختار دینی ایران هستند و برخی دیگر اینگونه نیستند. مانند فرانسه، ایران از سیستم انتخاباتی اکثریتی دو دوری استفاده می‌کند، که تحقیقات نشان داده است که در مقایسه با سیستم‌های نمایندگی تناسبی، مانند آنچه در ترکیه

استفاده می‌شود، برای نمایندگی سیاسی زنان کمتر مشارکتی‌تر است (Shahrokni, 2020: 89). براساس سیستم دو دور، رای‌دهندگان به جای یک لیست حزبی، به کاندیداهای فردی رای می‌دهند، که به نوبه خود انگیزه‌های حزبی برای دربرگرفتن بخش‌های مختلف جامعه را کاهش می‌دهد. احزاب و گروه‌های سیاسی در این الگوی انتخاباتی، بیشتر تمایل دارند که نامزدهای مرد «با اطمینان‌تری» با ارتباط خوب، متوسط و طبقه بالا را نسبت به نامزدهای زن «پرریسک و نامطمئن از پیروزی» معرفی کنند تا شانس دریافت کرسی‌ها را به حداکثر برسانند (Hoodfar&Tajali, 2011: 45).

در ایران، نظام دو دوری، رقابت بین دو جناح غالب اصلاح‌طلب و محافظه‌کار را تقویت کرده است، که هر دوی آن‌ها کسب کرسی‌ها در بافت سیاسی تحت سلطه مردان ایران را بر ایجاد نهادهای متوازن جنسیتی ترجیح می‌دهند.

برخلاف احزاب سیاسی کشورهای دیگر همچون ترکیه، سیاست جناحی سیال ایران مانع بزرگی برای نمایندگی سیاسی زنان است، زیرا مانع از توسعه احزاب سازمان‌یافته با مرام و مانیفست‌های روشن برای بسیج رأی‌دهندگان می‌شود.

مساله دیگر در این زمینه، نقش و جایگاه نهادی شورای نگهبان در زمینه مشارکت سیاسی زنان است. یکی از موانع نهادی مهم و منحصر به فرد ایرانیان در برابر نمایندگی سیاسی زنان و به طور کلی دموکراسی و انتخابات عادلانه، شورای نگهبان است. از آنجایی که «نظارت استصوابی» شورا برای همه نامزدهای ثبت نام شده صرف نظر از جنسیت اعمال می‌شود، پیامدهای آن برای نمایندگی سیاسی زنان به ندرت مورد توجه قرار گرفته است. در تحقیقات مختلفی در مورد انتخابات مهم ایران و مصاحبه‌های گسترده با فعالان زن، زنان حزبی، نامزدهای زن و سیاستمداران، مشخص شده است که این نهاد در واقع بازتاب‌های خاصی برای نمایندگی سیاسی زنان دارد. در این تحقیقات نشان داده شده است که فرآیند بررسی نامزدهای شورا مانع بزرگی برای بازنمایی توصیفی، محتوایی و نمادین زنان است، که بیشتر بر ارتباط بین ابعاد مختلف نمایندگی تاکید می‌کند. (Rivetti, 2020: 23-26).

محدود کردن مدافعان حقوق زنان از ورود به مجلس، پیامدهای نمادین منفی نیز دارد، که عمیقاً بر آرمان‌های عدالت سیاسی و اجتماعی زنان تأثیر می‌گذارد، زیرا پارلمان همچنان به‌عنوان نهادی که به خواسته‌های زنان پاسخ نمی‌دهد تلقی می‌شود.

در کشور افغانستان بر اساس قانون جدید احزاب سیاسی مصوب سال ۲۰۰۹، هر حزب

سیاسی قابل جواز باید حداقل ۱۰ هزار عضو و در ۲۰ ولایت دفتر داشته باشند. در آماري که در سایت وزارت عدلیه قرار گرفته است تا اکنون ۷۲ حزب ثبت و دارای مجوز فعالیت هستند. رهبری و مدیریت غالب این احزاب بر عهده مردان بوده و زنان در امور مدیریتی آن چندان نقش ندارند. از سازمان‌هایی که در دو دهه گذشته در دفاع از حقوق زنان در افغانستان فعالیت دارند می‌توان به سازمان خدیجه کُبرا در قندهار به رهبری مریم درانی، زنان جوان برای تغییر، کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان، شبکه زنان افغانستان، اتحادیه سراسری زنان افغانستان، کمپاین پنجاه در صد، جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)، مؤسسه شهدا اشاره کرد. در بین مهاجرین افغانستانی در ایران؛ «جامعه زنان مهاجر» از ۲۰۱۸ فعالیت دارد.

سازمان خدیجه الکبرا برای کاهش مشکلات زنان در سال ۲۰۰۴ توسط مریم درانی ایجاد شد. سازمانی غیردولتی برای توانمندسازی زنان که ۲۴۰ عضو دارد. برگزاری صنوف مختلفی چون سواد پایه یا فعالیت‌های دیگری چون خیاطی، قالیبافی، گل‌سازی و آرایشگری و همچنان ایجاد نخستین نمایشگاه‌های صنایع دستی زنان در قندهار از کارهای این سازمان بوده است. این سازمان به خانوارها قرضه‌های کوتاه مدت و بدون بهره برای ساختن سرپناه یا راه‌اندازی کار می‌دهد. این سازمان هفت سال بعد در سال (۲۰۱۱) کار رادیویی به نام میرمن را آغاز کرد که به موضوعات زنان و مشکلات آنان مثل ازدواج‌های اجباری و رسوماتی می‌پردازد که مروج خشونت و تزییع حقوق زنان است. (Meera&Yekta, 2021: 65-91) دو سال بعد یعنی سال ۲۰۱۳ نخستین انترنیت کیفی رایگان را برای دختران در افغانستان ایجاد نمود، در انترنیت کیفی ماللی میوندی دختران می‌توانند بدون کدام ممانعت از طرف فامیل‌هایشان همه روزه بخاطر مطالعه سایت‌های علمی و خبری، به حل سوالات، مشکلات در دروس مکتب و دانشگاه توسط فیلم‌های آموزشی در یوتوب و همچنان با استفاده از شبکه‌های اجتماعی فیس بوک و اسکایپ با سایر دختران در ولایت مختلف افغانستان و خارج از افغانستان در ارتباط شده و این اقدام باعث تبادلات ایده‌ها و نظریات بین زنان می‌شود. این سازمان همچنان شبکه‌ای سازمان یافته از زنان را در قندهار به نام «شبکه دادخواهی زنان قندهار» به راه انداخت تا به دادخواهی و دفاع از حقوق زنان بپردازد. این سازمان در سال ۲۰۱۴ نخستین انستیتو تعلیمات عصری را که توسط زنان رهبری می‌شود بنام خانه تعلیم بایگانی شده در ۲۰۱۶-۱۰-۳۰ توسط Wayback Machine را ایجاد نمود این انستیتو برای صنوف کامپیوتر، لسان انگلیسی، مدیریت، حسابداری، رهبری، خبرنگاری و غیره می‌باشد که

دختران را در بخش تعلیمات عصری آموزش و تربیه می‌سازد. این سازمان همچنان در سال ۲۰۱۵ نخستین کتابخانه مخصوص زنان را در حوزه جنوب افغانستان ولایت قندهار ایجاد نمود، این کتابخانه داری بیش از ۴۵۰۰ جلد کتاب در عرصه‌های مختلف می‌باشد که به دختران زمینه مطالعه کتاب را در کتابخانه یا امانت گرفتن کتاب و مطالعه آن در بیرون از کتابخانه را مهیا می‌سازد. مریم درانی بنیان‌گذار این سازمان، چندین جایزه جهانی حقوق بشر و صلح را دریافت کرد (Walter, 2017: 98-101).

در عربستان سعودی اساساً موضوع در وضعیت امتناع و ممنوعیت فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی قرار داشته و متعاقباً نقشی در مشارکت سیاسی زنان نداشته است. همانطور که گفته شد عربستان سعودی جامعه‌ای است که بر اساس احساسات قبیله‌ای و منطقه‌ای بنا شده است، و مردمی است، علیرغم نسل‌هایی که از گذشته عشایری خود دور شده‌اند و هنوز هم با میراث بادیه‌نشین خود آشنا هستند. سابقه کمی در مورد تمایلات سیاسی وجود دارد، به جز در میان جامعه شیعه محروم از حق رای، یا نوع فردگرایی ناسازگاری که ما در غرب می‌شناسیم. سعودی‌ها به خون، قبیله، خاک، مذهب، و حتی اگر برای عده‌ای تظاهر به ناموس باشد، مقید هستند. عدم وجود احزاب و گروه‌های سیاسی در شکلی دیگر یعنی در رقابت درون خانوادگی جریان دارد. سیستمی حامی-پیرو که در چارچوب آن هر فرد از خاندان سعودی تلاش دارد طرفداران وفادار بیشتری را اطراف خود جمع کند و تعهد آنها را در طول زمان افزایش دهد تا بتواند به هسته‌ی قدرت سیاسی در این کشور نزدیک شود. در این فرهنگ و ساختار قبیله‌ای و خانوادگی، مشارکت زنان اساساً محلی از اعراب ندارد؛ سویه‌های سیاسی در میان جامعه عربستانی و حتی بنا بر تحقیق آسیمو (۲۰۱۶) در میان زنان نیز اساساً طرفداری ندارد؛ پس به طور کلی در نبود احزاب سیاسی به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی و بستر نمایندگی آحاد مردم و تسلط ساخت سیاسی مردانه و قبیله‌ای نمی‌توان از تاثیرگذاری مشارکت سیاسی از طریق احزاب سیاسی در عربستان سعودی صحبتی کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد موضوع مشارکت سیاسی زنان در سه کشور ایران، افغانستان و عربستان سعودی از منظر فرانظریه مدارهای قدرت و با دیدی تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد. تلاش شد در راستای سؤال اصلی پژوهش، مولفه‌های موثر بر مشارکت سیاسی زنان در این سه

کشور طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی مورد بررسی قرار گیرد. به همین منظور نقش مولفه‌های قانونی، فرهنگ سیاسی و احزاب سیاسی به عنوان عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار گرفت. باید گفت ساختارهای قانونی و فرهنگ سیاسی و مناسبات سیاسی احزاب سیاسی مشارکت سیاسی زنان در هر سه کشور محدودیت‌های متعددی را برای حضور زنان در عرصه عمومی ایجاد کرده است. در ایران آنچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی و سایر قوانین مربوط مشاهده می‌شود، حقوق سیاسی زنان در اکثر موارد به رسمیت شناخته شده و یا از نظر قانونی مشکلی برای احقاق آن‌ها وجود ندارد. با بهره‌گیری از دو متغیر مشارکت سیاسی در عرصه‌های مختلف از جمله حضور در انتخابات چه به عنوان انتخاب‌کننده و چه انتخاب‌شونده و نیز کسب مناصب مدیریتی و حکومتی در نظام سیاسی، حقوق زنان در قانون اساسی، مورد تایید واقع شده است. اما موانع دیگری همچون ساخت قدرت سیاسی و نقش شورای نگهبان و فرهنگ سیاسی مردسالارانه مانع از ایفای مطلوب نقش عمومی (سیاسی و اجتماعی) زنان در این کشور شده است.

در کشور افغانستان و عربستان نیز به شکل شدیدتری مشارکت سیاسی زنان محدود پیدا کرده است. یکی از موانع مشارکت فعالانه‌ی زنان در سیاست در این دو کشور، عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. فعالیت در عرصه‌ی سیاست بدون داشتن منابع مالی و تجارب سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود. تفکر اقتدارگرایانه و مردسالارانه، به لحاظ حقوقی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی همان ویژگی‌های فرادستی، فرودستی مردان و زنان را بازتولید می‌کند. باورهای سنتی طالبان و سعودی‌ها با تقسیم کار و محول نمودن انجام امور خانه به زنان، عملاً به نوعی، سبب سلب فرصت مشارکت برابر زنان را فراهم آورده و به تدریج به صورت یک نهاده ذهنی در آمده است که مطابق آن، الگوهای رفتاری متناسب با همان ارزش‌ها را به زنان ارائه می‌دهد. شاید بتوان گفت که افزون بر کاستی‌ها و کژی‌های اجتماعی، خود زنان نیز در جامعه‌ی افغانستان و عربستان به دلیل شرایط حاکم بر جامعه در بازپروراندن و تقویت فراتری مردان و فروتری زنان نقش دارند. عدم استفاده از قابلیت‌ها و توانمندی‌های زنان بر اساس شاخص‌های آموزشی و سلامت در مشارکت اقتصادی و سیاسی، پایین بودن سهم زنان در پست‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری در سطوح بالا در مقایسه با سایر کشورها و سهم اندک آنان در قانونگذاری، تصمیم‌سازی و سیاستگذاری کلان کشور، نابرابری فرصت‌های شغلی برای زنان و مردان و نادیده گرفتن کیفیت

سرمایه انسانی زنان در بخش‌های مختلف از این جمله‌اند. زنان در عربستان از حقوق سیاسی و مشارکت کمتری در امور سیاسی نسبت به کشورهای ایران و افغانستان برخوردار می‌باشند. عربستان یکی از معدود کشورهایی می‌باشد که ابتدایی‌ترین حقوق زنان را نادیده گرفته است بگونه‌ای که آزادی‌های مدنی در این کشور در پایین‌ترین سطح خود می‌باشد. همچنین عدم وجود سازوکارهای موثر همانند احزاب و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی، فقدان نهادهای مدنی و البته عدم توانایی حاکمیت در ایجاد ظرفیت‌هایی برای رشد فرایند اطلاعات در یک بستر منطقی و طبیعی و عدم گسترش فرهنگ سیاسی مردم‌سالار و رشد نهادهای مردمی در این کشور تاکنون مانع اصلی در گسترش اصلاحات و برقراری نظامی مردم‌سالار داشته است.

در مجموع می‌توان از منظر فرانظریه مدارهای قدرت گفت نیروهای اجتماعی حاکم در سه کشور ایران، افغانستان و عربستان از مجرای نهادهای قانون‌گذار و تعیین قواعد و مقرراتی و همچنین از طریق ساز و کار فرهنگ سیاسی جاری در جامعه خود و سازمانهای درگیر در جامعه-پذیری سیاسی تلاش در محدود کردن خواست مشارکت بیشتر زنان در جوامع خود داشته‌اند. ولی از سوی دیگر تلاشهای زنان در برابر این فشارهای سیاسی و اجتماعی رسمی و غیررسمی، منجر به جنبش‌ها و قواعد و رویه‌هایی شده است که حداقل مشارکت برای زنان در این سه کشور تحقق پیدا کرده است. در این چارچوب است که شیوه‌های اعمال قدرت و تحمیل اراده چنان ساز شده است که روابط اجتماعی کارگزاران قدرت برای تحقق مطالباتشان بر تدوین و تنسيق قواعد اجتماعی مبتنا شده و خود به واسطه انضباط قانون‌گذارانه اجتماعی به تولید مجدد نظم اجتماعی انجامیدن گرفته است. از این منظر است که عدم تمایل حداکثری عمومی برای مشارکت زنان، طبیعی‌سازی شده و به مثابه یک نظم طبیعی درآمده است. نظمی که سراسر برسازانه و مبتنی بر شیوه‌های اعمال قدرت پنهان و آشکار و مکنون است. از این منظر می‌توان شیوه‌های مقاومت زنانه را در مواجهه با نظم مردسالار در مقوله افزایش مشارکت زنان مشاهده کرد. موضوعی که همانطور در فرضیات آمده است در جنبشهای اجتماعی و احزاب و حرکت‌های مدنی آنها می‌توان دید.

جدول شماره ۳- مقایسه مشارکت سیاسی در کشورهای مورد بررسی

| | | | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|---------------------------------|---------------------------------|-------------------------|
| مشارکت سیاسی زنان در قانون اساسی | مشارکت سیاسی زنان | فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان | احزاب سیاسی و مشارکت سیاسی زنان | اشکال مشارکت سیاسی زنان |
| افغانستان - مواد ۴۶، ۴۴، فرهنگ سیاسی | رابطه مستقیم و مثبت - مقاومت مدنی | | | |

| | | | | |
|---------------|-----------------------|----------------|--------------------------|---------------|
| - رأی دهی | مشارکت زنان فعال | مردسسالارانه و | ۵۲، ۲۴، ۴۳، ۳۲، ۳۴ قانون | |
| - کاندید شدن | | مشارکت سیاسی | افغانستان | |
| - مشارکت در | | فعال | | |
| احزاب سیاسی | | | | ایران |
| - مقاومت مدنی | | | | |
| - رأی دهی | رابطه مستقیم و منفی - | فرهنگ سیاسی | اصول ۱۹، ۱۰، ۲۱، ۲۰، | |
| - کاندیدا شدن | | مردسسالارانه و | ۳۱، ۲۹ و ۴۱ قانون | |
| - مشارکت در | مشارکت زنان محدود | مشارکت سیاسی | اساسی جمهوری | |
| احزاب سیاسی | | زنان فعال | اسلامی ایران | |
| - مقاومت مدنی | | | | عربستان سعودی |
| | | | لغو ممنوعیت رانندگی | |
| | | | زنان (۲۰۱۸)، تسهیل | |
| | | فرهنگ سیاسی | تدریجی قوانین | |
| | | مردسسالارانه و | سرپرستی مردان | |
| | | مشارکت سیاسی | (۲۰۱۹)، حق رأی دادن | |
| | | زنان محدود | و نامزدی در انتخابات | |
| | | | منطقه‌ای و شهرداری | |
| | | | (۲۰۱۵) | |

کتابنامه

- اسلامی شعبجره، روح‌اله و نجفی، خدیجه (۱۳۹۸). «چرخه و مبانی سیستمی سیاستگذاری امور زنان در افغانستان»، فصلنامه کاتب، دوره ۶، شماره ۱۶، صص ۴۷-۷۰.
- پناهی، محمدحسین و بنی‌فاطمه، لعیا (۱۳۹۴). «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان»، مجله علوم اجتماعی، دوره ۲۶، شماره ۶۸، صص ۳۵-۷۸.
- جعفری، فاطمه (۱۳۹۵). مشارکت سیاسی زنان در افغانستان، افغانستان: انتشارات دانشمند.
- حاجی‌پور ساردویی، سیمین (۱۳۹۷). زنان و مشارکت سیاسی؛ واکاوی سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی، تهران: انتشارات ذهن آویز
- سعیدی، شکیبیا (۱۳۹۹). بررسی نقش سیاسی زنان در تحولات و ساختار سیاسی افغانستان در دوره پسا طالبان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- لوکس، استیون (۱۳۹۳). قدرت؛ یک نگرش رادیکال، ترجمه عماد فروغ، تهران: علمی فرهنگی
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ صبا
- Al-Rashdi, Norah; Abdelhamid, Nadia (2022). "Empowerment of Saudi Arabian Women through a Multidimensional Approach: The Mediating Roles of Self-Efficacy and Family Support". *Sustainability*, 14, pp.1-20.
- Doaiji, Nora (2017). *Saudi Women's Online Activism: One Year of the "I Am My Own Guardian" Campaign*. Washington: Arab Gulf States Institute.
- Ghoreishi, Samira (2021). *Women's Activism in the Islamic Republic of Iran*, Switzerland: Palgrave Macmillan
- Global gender gap report (2023).
- Hoodfar, Homa, and Mona Tajali (2011), *Electoral Politics: Making Quotas Work for Women*, London: Women Living Under Muslim Laws (WLUML).
- Jamjoom, Liela A (2023). *Women business leaders: identity, resistance, and alternative forms of knowledge in Saudi Arabia*, New York, NY: Routledge
- Meera, Mundayat; Yekta, Khatera (2021). "The Challenge to Political Participation of Women in Afghanistan: Historical and Culture Perspectives", *Asian Studies*, IX (XXV), Vol.1.pp.65-91.
- Millbrath, L (2019). *Political Participation*, Vol.4, New York: Palgrave
- Mohseni, Mohammad Asif. (2011). *Zanan dar Afghanistan (Women in Afghanistan)*. Qom: Almostafa International Translation and Publishing Center.
- Najimi, Bashirullah (2018). *Gender and Public Participation in Afghanistan Aid, Transparency and Accountability*, Switzerland, Palgrave McMillan

- NSIA (2021), Key Statistical Indicators.
- Rivetti, Paola (2020). Political Participation in Iran from Khatami to the Green Movement, Switzerland: Palgrave Macmillan
- Sedghi, Hamideh (2007). Woman and Politics in Iran. New York: Cambridge University Press,
- Tajali, Mona (2022), WOMEN'S POLITICAL REPRESENTATION IN IRAN AND TURKEY, Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd
- Vakil, Sanam (2011), Women and Politics in the Islamic Republic of Iran: Action and Reaction, New York, NY: Bloomsbury.
- Walter, Ben (2017). Gendering Human Security in Afghanistan, New York: Routledge
- World Bank (2021), World Bank Data, <https://data.worldbank.org/>.
- World Bank Data (2021), World Development Indicators: Labor Force Structure, <http://wdi.worldbank.org/table/2.2#> (27 October 2021).